

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۷، شماره ۶۳، بهار ۱۴۰۴، صص ۳۱۴-۳۳۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۲۶

(مقاله پژوهشی)

DOI:

۳۱۴

تحلیل گفتمان انتقادی در سروده‌های حماسی طاهره صفّارزاده با تکیه بر نظریه نورمن

فرکلاف

دکتر اسماعیل اسلامی^۱

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی، رویکردی نو و شاخه‌ای مهم از تحلیل گفتمان است. یکی از کاربردهای این رویکرد در حوزه ادبیات و بررسی آثار ادبی است. طاهره صفّارزاده از شاعران برجسته معاصر و سراینده اشعار مقاومت و حماسه‌های پایداری است؛ با توجه به این‌که پژوهش حاضر بر آن است، اشعار حماسی طاهره صفّارزاده را بر اساس گفتمان انتقادی فرکلاف مورد بررسی قرار دهد تا به تأثیر عوامل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بر اشعار وی پی بَرَد. برای رسیدن به این منظور اشعار این بانوی شاعر در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین، بررسی شده است. این نوشتار به روش تحلیل محتوا با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده است. نتایج حاصل نشان می‌دهد طاهره صفّارزاده با ترکیب‌بندی ابعاد گفتمان‌های مسلط زمان پهلوی و انقلاب اسلامی، ساختار گفتمانی مسلط دو دوره سیاسی و به تبع آن اجتماعی متفاوت آن روزگاران را بازتولید کرده است؛ بنابراین اشعار او با انتقاد از عملکردهای سیاسیون دوره پهلوی، انزجار از استعمار و زورگویی، نظم گفتمانی ویژه‌ای را بازتولید کرده است.

واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان، تحلیل گفتمان انتقادی، طاهره صفّارزاده، گفتمان، نورمن

فرکلاف.

^۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران.



مقدمه

زبان هر قوم آیینه تجلی ذهن و اندیشه آن قوم است. پیش از این، تصوّر غالب بر این بود که ادبیّات و زبان‌شناسی متعلّق به دو حوزه کاملاً متفاوت و جدا هستند؛ اما امروزه زبان‌شناسی علمی پیشرو محسوب می‌گردد. تحلیل گفتمان انتقادی نیز، نشانه‌ای بین رشته‌ای، برگرفته از زبان‌شناسی انتقادی است. این رویکرد نوین، بر آن باور است که هیچ گفتمانی خالی از ایدئولوژی نیست و تلاش می‌کند با در نظر گرفتن عوامل بافت و زبانی، روابط پنهان قدرت، سلطه، نابرابری اجتماعی و سوء استفاده از قدرت را برملا کند. با توجّه به این که ادبیّات و آثار هنری هم می‌توانند در خدمت ارتباط و انتشار عقاید و افکار باشند، از این رو متون ادبی را می‌توان با رویکردی انتقادی تحلیل و تفسیر کرد.

از آنجایی که زبان و جامعه از یکدیگر جدا نبوده و هر یک در دیگری تظاهر می‌یابد، پس در ورای هر انتخاب زبانی فکر و اندیشه‌ای نهفته است. این انتخاب‌های زبانی فرهنگ یک جامعه و نحوه نگرش مردم آن جامعه به پدیده‌های اطرافشان را نمایان می‌کند و تحلیل‌گر باید از ظاهر متن پرده بردارد و آنچه را که پشت زبان پنهان مانده آشکار سازد تا مردم بتوانند حقایق را درک کنند و آگاهانه تصمیم بگیرند. بدین ترتیب تحلیل‌گر گفتمان می‌کوشد مردم را بیشتر نسبت به نقش زبان در ایجاد ایدئولوژی خاص آگاه سازد.

از آنجا که شعر هم، به واقعیّات جامعه پرداخته و گوشه‌ای از آن را به تصویر می‌کشد، تحلیل این نوع ادبیّات بر اساس دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی می‌تواند بهترین راه برای کشف ساختارهای موجود در جامعه و نحوه نگرش مردم یک جامعه به جهان اطرافشان باشد. در این نوشته سعی بر آن است تا به بررسی بازتاب حماسه در اشعار طاهره صفارزاده پرداخته شود تا از این راه بتوان نحوه نگرش و تفکر این شاعر معاصر را نسبت به مسائل جامعه از این زاویه بررسی کرد و به پرسش زیر پاسخ داد:

- طاهره صفارزاده موقعیت سیاسی و اجتماعی زمان خویش را چگونه در اشعارش تبیین نموده است؟

و این میسر نیست، مگر با بررسی زبان شاعر در اشعارش. داده‌های این پژوهش را اشعاری حماسی از کتب بیعت با بیداری، طنین در دلنا، در پیشواز صلح و مردان منحنی تشکیل می‌دهد. به این ترتیب که پس از مطالعه کتاب‌ها اشعار حماسی آن استخراج گردیده و مطابق نظریّه

فرکلاف مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند تا جنبه‌های حماسی اشعار این شاعر مطابق این نظریه بررسی شود و در پایان نیز نتیجه‌گیری ارائه خواهد شد.

انتخاب اشعار حماسی به این دلیل است که حماسه یکی از انواع ادبی ارزشمند و قابل بحث در تحلیل انتقادی گفتمان و صفارزاده بانویی روشنفکر و نوگراست که با اشعار خود، نظریه «شعر طنین» را، که از گونه‌های شعر مقاومت با درون‌مایه‌ای دینی در قالبی جدید به شمار می‌رود و زبان و سبکی تازه از شعر است، به جامعه ادبی کشور معرفی نموده است. همچنین از شعر در دوران حاضر تنها به عنوان سرگرمی یا لذت بردن استفاده نمی‌شود، بلکه با مطالعه اشعار می‌توان به دیدگاه‌ها و ایدئولوژی‌های افراد سازمان‌ها، نهادها، و ... پی برد؛ بنابراین یکی از اهداف گفتمان انتقادی آشکار کردن منبع سلطه و نابرابری است که در جامعه مشاهده می‌شود.

پیشینه تحقیق

تاکنون مقاله‌ای با موضوع گفتمان انتقادی با رویکرد فرکلاف در اشعار طاهره صفارزاده نوشته نشده است؛ به همین دلیل پژوهش‌های مرتبط با این جستار معرفی می‌شوند:

«تحلیل واژگان مرتبط با اجتماعیات در خمسه نظامی با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف» نوشته محمد ایرانی و همکاران که در سال ۱۳۹۸ در فصلنامه متن‌پژوهی ادبی چاپ شده است. نویسندگان در این پژوهش واژگان پربسامد خمسه را بر اساس رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف بررسی نموده و به این نتیجه دست یافتند که زبان نظامی یک «کردار اجتماعی» و ابزاری برای مبارزه در رفع نابرابری‌های «قدرت» است.

«بررسی تطبیقی حکایتی از مثنوی معنوی با مآخذ روایی آن بر اساس رویکرد نورمن فرکلاف» نوشته زهرا ایرانمنش که در سال ۱۳۹۶ در فصلنامه ادبیات و اسطوره‌شناسی، به چاپ رسیده است. نگارنده این پژوهش پس از بررسی داستان جزع ناکردن شیخی بر مرگ فرزندان از مثنوی بر اساس رویکرد گفتمان انتقادی فرکلاف، آن را با ترجمه رساله قشریه و تذکره الأولیاء مقایسه نمود.

«تحلیل گفتمان انتقادی داستان مرگ بونصر مشکان بر اساس رویکرد نورمن فرکلاف» به قلم زهره سادات ناصری و همکاران که در سال ۱۳۸۹ در نشریه علم زبان، به چاپ رسیده است. نگارندگان در این پژوهش پس از بررسی داستان مرگ بونصر مشکان از طریق گفتمان انتقادی

فرکلاف به لایه‌های زیرین و پنهان متن یعنی وضعیت رابطه قدرت و ایدئولوژی در عصر غزنوی پی بردند.

«تحلیل گفتمان انتقادی داستان کوتاه «ناخلف» نوشته سیدمهدی شجاعی» نگارش سهیلا فرهنگی و سودابه بانگ‌آور که در سال ۱۳۸۹ در نشریه علم زبان، چاپ شده است. در این تحقیق داستان کوتاه «ناخلف» با توجه به رویکرد نورمن فرکلاف در سه سطح توصیف، تبیین و تفسیر بازخوانی شد و این نتایج به دست آمد: داستان در سطح توصیف بیانگر گفتمانی دوگانه و تقابلی است، در سطح تفسیر ماجرایی اجتماعی سیاسی دارد و در سطح تبیین مبارزه جوانان را با قدرت حاکم به تصویر می‌کشد.

«زبان، قدرت و ایدئولوژی در رویکرد «انتقادی» نورمن فرکلاف به تحلیل گفتمان» نوشته جهانگیر جهانگیری و علی بندرریگی‌زاده که در سال ۱۳۹۳ در فصلنامه پژوهش سیاست نظری به چاپ رسیده است. نویسندگان در این مقاله، رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی را بر اساس نظریه نورمن فرکلاف مورد بررسی قرار دادند و تفاوت‌های این رویکرد را از سایر رویکردهای مشابه مشخص نمودند و در نهایت ارتباط بین زبان با قدرت و ایدئولوژی را مورد مذاقه قرار دادند.

اغلب پژوهش‌های انجام شده در زمینه گفتمان انتقادی در حوزه آثار منثور، خصوصاً داستان و در موارد نادری هم داستان‌های منظوم است که محتوایی منسجم دارند؛ ولی این پژوهش در حوزه نظم است، آن هم نه داستان منظوم و همین امر این تحقیق را از دیگر موارد ممتاز می‌نماید.

روش تحقیق

پژوهش حاضر براساس روش کیفی با رویکرد توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر نظریه تحلیل گفتمان انتقادی، بر مبنای چهارچوب نظری نورمن فرکلاف نوشته و تحلیل شده است.

مبانی تحقیق

گفتمان

واژه گفتمان که سابقه آن به قرن ۱۴ میلادی می‌رسد از کلمه «discourse» فرانسوی و «discourse» [dis-koor] انگلیسی معنی گفتگو، محاوره، گفتار و از کلمه «discursus» /discursus/ به معنای از سر باز کردن، تعلل کردن، طفره رفتن گرفته شده است (ر.ک:

مک‌دافل، ۱۳۸۰: ۱۰). فرکلاف (Fairclough) این واژه را مشتق از فعل یونانی «Discurre» به معنی گذر یا حرکت در جهات مختلف، می‌داند. (ر.ک: فرکلاف، ۱۳۷۹: ۳۳)

اصل واژه «Discourse» را باید در یونانی به معنای حرکت تند و سریع در جهت‌های گوناگون است. هر چند این مفهوم به معنی تجلی زبان در سخن گفتن و یا نوشتن بکار برده می‌شود؛ اما همان گونه که از ریشه آن مشخص است در علم بیان کلاسیک، بر زبان به عنوان حرکت و عمل تأکید می‌شد. به سخن دیگر، واژگان و مفاهیم که اجزای سازنده ساختار زبان به شمار می‌آیند، ثابت و پایدار نیستند و در زمان و مکان مختلف، ارتباطات آن‌ها دگرگون می‌شود و معانی مختلفی را القا می‌کنند. دگرگونی شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره سبب دگرگونی این ارتباطات می‌شود. (ر.ک: عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۶)

از نظر ون دایک گفتمان شکلی از کاربرد زبان، مثلاً سخنرانی و یا به صورت کلی‌تر زبان گفتاری یا سخن گفتن است (ر.ک: میرفخرایی، ۱۳۸۴: ۷-۸) یا شیوه‌ای خاص جهت سخن گفتن درباره جهان، فهم آن یا یکی از وجوه آن است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۸) و روشی است که «زبان را به عنوان عملی اجتماعی در ارتباط با ایدئولوژی، قدرت، تاریخ و جامعه در سطح متن، اعم از گفتاری و نوشتاری مطالعه می‌کند.» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۱)؛ زیرا همان‌طور که فرکلاف می‌گوید: «افراد با زبان خود، ساختار اجتماعی را به نمایش درمی‌آورند و نظام‌های ارزشی را بنیاد می‌نهند و منتقل می‌سازند.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۳۹)

تحلیل گفتمان (Discours analysis)

نقش فرایند تحلیل گفتمان در رابطه با واحدهای زبانی این گونه است که این فرایند کیفیت تشکیل معنا و پیام و هم چنین مجموعه واحدهای زبانی که با عوامل درون زبانی که زمینه متن هستند را مطالعه میکند. هم چنین فضای پیوسته زبانی و در حالت کلی کل نظام زبانی و عوامل برون زبانی شامل بسترهای اجتماعی موقعیتی و فرهنگی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. (ر.ک: لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۲: ۱۰)

اصطلاح تحلیل گفتمان ابتدا، در زبان‌شناسی ساخت‌گرای آمریکا توسط زلیگ هریس (Zellig Harris) مطرح شد: «گرچه این علوم در ادبیات فلسفی و اجتماعی دوران قرون وسطی نیز وجود داشته‌است و در دوران جدیدتر در نوشته‌های ماکیاولی و هابز مطرح شده است.» (تسلیمی، ۱۳۸۸: ۵۰)

منظور هریس از تحلیل گفتمان، تحلیل ساختاری بالاتر از سطح جمله بود؛ اما نادیده انگاشتن بافت کاربرد زبان و توجه صرف به ساختارها بدون توجه به مسائل محیطی مؤثر بر کاربرد زبان هنگام تحلیل ساختاری، منجر به پنهان ماندن بخش‌های قابل توجهی از جنبه‌های ارتباطی و معنایی کاربرد زبان گردید. از این رو، «عده‌ای از زبان‌شناسان که در چارچوب زبان‌شناسی نقش‌گرا کار می‌کنند، سعی می‌کردند با توجه نمودن به بافت، تحلیل جامع‌تری ارائه دهند و در نهایت، عده‌ای دیگر از زبان‌شناسان که در دانشگاه ایست‌انگلیای (EAEST Angeliain) انگلستان کار می‌کردند تحت تأثیر اندیشه‌های متفکرانی فرانسوی چون میشل فوکو (Michel Foucault) در دهه هفتاد به این نتیجه رسیدند که مفهوم بافت در تحلیل گفتمان نقش‌گرای همگانی نارساست و بسیاری از مسائل سیاسی-اجتماعی که بر زبان تأثیرات متقابل دارند، ناگفته می‌ماند؛ از این رو، این عده با پایه‌گذاران زبان‌شناسی انتقادی که خود زمینه پیدایش تحلیل گفتمان انتقادی را فراهم آوردند، مفاهیم دیگری چون قدرت و ایدئولوژی را نیز وارد تحلیل انتقادی کردند. بنیاد تحلیل انتقادی را می‌توان در زبان‌شناسی انتقادی، که در اثر «پیشرو زبان و کنترل» نوشته فاولر (Fowler)، هاج (Hodge)، کرس (Kress) و ترو (Theroux) شکل یافت، جستجو کرد.» (سلطانی، ۱۳۸۴: ۵۱)

باید گفت که در تحلیل گفتمان انتقادی، واژگانی که صاحب اثر برمی‌گزیند، اهمیت ویژه‌ای دارند؛ «زیرا در اصل، تمام گفتمان‌ها از ترکیب واژگان به وجود می‌آیند.» (صالحی و نیکوبخت، ۱۳۹۱: ۷۸)

تحلیل گفتمان انتقادی (Critical discourse analysis)

تحلیل گفتمان رویکردهای گوناگونی دارد که تحلیل گفتمان انتقادی یکی از آنهاست. رویکرد «انتقادی» زبان را به عنوان مفهومی «خنثی» و «شفاف» در نظر نمی‌گیرد، بلکه بر کارکردهای اجتماعی و ایدئولوژیکی زبان در تولید و یا تغییر ساختارها و روابط اجتماعی تأکید می‌کند. زبان‌شناسی انتقادی بیشتر بر توضیح و تفسیر صورت‌های زبانی تأکید می‌کند تا بر این که «چرا» و «چگونه» این صورت‌ها تولید می‌شوند.

«وظیفه تحلیل‌گر زبان‌شناسی انتقادی این است که به کمک فنون موجود در این رویکرد، پرده از ظاهر متن بردارد و آنچه در لایه‌های زیرین زبان لانه گرفته و مخفی مانده، آشکار کند و از چیزی که به صورت طبیعی نمایانده شده است، طبیعت زدایی کرده تا بدین وسیله آحاد مردم

بتوانند حقیقت زندگی را درک کنند و هم چنین بتوانند تقدیر و سرنوشت خود را رقم زده، آگاهانه تصمیم‌گیری کنند.» (ایرانمنش، ۱۳۹۶: ۵۰)

هدف تحلیل گفتمان انتقادی نیز توجه به ساز و کارهایی است که ضمن آن ساختارهای گفتمان‌مدار، مناسبات قدرت و سلطه را در جامعه تحقق می‌بخشند، بر آن‌ها تأکید می‌کنند و یا آن‌ها را به چالش می‌کشند. از نظر جان بلومرت تأکید تحلیل گفتمان انتقادی بر این است که گفتمان ابزاری است در خدمت قدرت که معمولاً درک چگونگی کارکرد آن دشوار است. هدف تحلیل گفتمان انتقادی آشکار نمودن و بر ملا کردن این نحوه کارکرد است. (ر.ک: Blommaert, 2005: 25)

تحلیل گفتمان انتقادی، بر اساس آراء نورمن فرکلاف، یک رویکرد بنیادین جهت مطالعه گفتمان است که زبان را به عنوان صورتی از کارکرد اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد. (ر.ک: تلخابی، ۱۳۹۹: ۲۹۶)

نورمن فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی «معتقد است که تفاوت‌های ایدئولوژیک بین متون در بازنمایی‌های مختلفی که از جهان ارائه می‌دهند، در واژگان آن‌ها رمزگذاری می‌شود.» (ایرانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۵)؛ از این رو «تمام واژه‌های زبان از شأن و کارکرد مساوی برخوردار نیستند. برخی به سبب نقش خاص خود در مرکز قرار می‌گیرند و بعضی دیگر، حالت حاشیه‌ای دارند.» (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۳۴)

در این نوع تحلیل متون، از سطح توصیف به سطح تبیین ارتقاء می‌یابند و از طریق دخیل کردن عواملی گوناگونی چون ایدئولوژی، قدرت و ... تفسیر می‌شوند. این شیوه از تحلیل، ضرورت به کارگیری رویکردهای جامع‌تر تحلیل گفتمان را بیان می‌کند. «تولید یا تقویت از جذاب‌ترین مفاهیم تحلیل گفتمان انتقادی یک تفکر ویژه با نگرش به لایه‌های بالاتر جمله است که با رویکردی علمی و کاربردی به مضمون نگاه می‌کند. این شیوه از تحلیل از رویکردهای نقد ادبی چون ساختارگرایی، فرمالیسم، هرمنوتیک نشأت می‌گیرد؛ اما بر خلاف رویکردهای یاد شده، بر هر دو جنبه صورت و معنای متن توجه دارد و از این‌رو، رویکردی جامع در تحلیل متن است. (ر.ک: پنی‌کوک، ۱۳۷۸: ۱۳۲)

روش نورمن فرکلاف در تحلیل انتقادی گفتمان

تحلیل گفتمان انتقادی بیشتر در اشاره به رهیافت فرکلاف به کار می‌رود؛ زیرا که رهیافت وی در مقایسه با رهیافت‌های دیگر، مدون‌ترین نظریه و روش را برای تحقیق در حوزه ارتباطات، فرهنگ و جامعه فراهم می‌کند. فرکلاف مفاهیم لازم برای تحلیل گفتمان انتقادی را «در مدلی سه بعدی به هم مرتبط می‌کند. از نظر وی، هر تحلیل از رخدادی ارتباطی، این سه بعد را باید مورد توجه قرار دهد که عبارتند از: ویژگی‌های متنی، روندهایی که با تولید و کاربرد متن در ارتباط هستند که شیوه گفتمانی خواننده شده و شیوه وسیع تری که حوادث اجتماعی مورد مطالعه زیر مجموعه آن است. یعنی رویه اجتماعی.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۲۳) وی متون را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی می‌کند:

سطح اول: توصیف

مرحله‌ای است که به ویژگی‌های صوری متن با توجه به جنبه مورد بررسی (مضامین، روابط، فاعلان) پرداخته می‌شود. در سطح اول که توصیف است، متن به صورت جداگانه نسبت به سایر متون، بستر و موقعیت اجتماعی مطالعه می‌گردد. مختصات صوری متن مورد توجه قرار می‌گیرد. ویژگی‌های صوری مذکور می‌تواند گزینش‌هایی ویژه باشد از مواردی که با کلمات و دستور موجود مرتبط هستند که در متن می‌توان از آن بهره برد. برای تحلیل و تفسیر مختصاتی که در متن اجرایی شده است، به طور معمول تمرکز به انتخاب‌هایی امکان پذیر ضروری می‌نماید. این تفسیر تفسیری انتزاعی از متن موجود است. فرکلاف تفسیر انتزاعی از متن را در سه لایه مطالعه می‌کند. لایه اول شامل کلمات و لایه دوم مربوط به ساختارهای نحوی و لایه سون در ارتباط با ساختار متن است. وی پرسش‌هایی درباره کلمات مطرح می‌کند: واژگان داری کدام ارزش تجربی می‌باشند؟ اقسام ارتباط معنایی از جهت ایدئولوژیک میان کلمات چیست (هم‌معنایی، شمول معنایی و تضاد معنایی). واژگان دارای کدام ارزش بیانی‌اند؟ در کلمات از کدام استعاره‌ها استفاده شده است؟ (ر.ک: همان: ۱۷۶-۱۷۷)

سطح دوم: تفسیر زمینه متن (تفسیر متن)

بررسی ساختار زبان‌شناختی تفسیر متن و تفسیر زمینه متن «شاکله‌ای از مضامین متن و ذهن مفسر بوده که در تحلیل متن استفاده شده است. خصوصیات صوری متن از نگاه مفسر مانند سرنخی است که پیش فرضهای ذهن مفسر را تحریک کرده و تفسیر حاصل رابطه‌ی متقابل

بین این سرنخ‌ها و دانش ذهن مفسر می‌باشد.» (همان: ۲۱۵) واژه‌ها نیز در حکم علامتی ایدئولوژیک با جمعی از مولفه‌های اعتقادی و ارزش‌های جمعی ترکیب شده هویتی ایدئولوژیکی به خود گرفته‌اند. بدین معنا که مربوط به یک زمینه فکری با رمزگان جمعی و محصول هماهنگی بین مجموعه گروه‌هاست که عقیده‌اش بر مبنای یک نظام ایدئولوژیکی استوارست و از نگاه غالب اعضای گروه مضمونی مشابه و سرنوشت ساز دارد.

سطح سوم: تبیین

لایه سوم مربوط به تبیین است که پژوهشگر متن را به مثابه عضوی از فرایند مبارزه اجتماعی در قالب مناسبات قدرت تحلیل می‌کند. در واقع با استفاده از ابعاد مختلف دانش زمینه‌ای به مثابه شیوه‌های تفسیری، در فرایند آفرینش و تحلیل متن، دانش مولد، از نو دوباره متولد می‌گردد. (ر.ک: همان: ۲۴۵)

در هر سه مرحله ذکر شده تحلیل وجود دارد، ولی چیرستی آن در هر سطحی با سطوح دیگر متفاوت است. در سطح اول برچسب‌دهی ویژگی‌های ظاهری متن کفایت کرده و به متن به مثابه یک شی‌نگاه می‌کند. در سطح دوم به بررسی فرآیندهای معرفتی داوطلبان و تعاملات موجود در بین آن‌ها می‌پردازد و در آخرین مرحله به ارتباط میان تعاملات و ساختارهای اجتماعی‌ای اشاره می‌کند که بر این تعاملات اثر می‌گذارند و از آن‌ها تأثیر می‌پذیرند (بشیر، ۱۳۸۴: ۶۱).

بحث

اشعار طاهره صفارزاده نمایانگر نقد سیاسی و اجتماعی در بستر حماسه و غرور است. صفارزاده به ثروت ملی، فرهنگ ایرانی، مذهب اسلام و جوانان غیور ایرانی دلباخته است. قهرمانان او وطن با همه دارایی‌ها و داشته‌هایش است. شخصیت‌های مثبت و قهرمان او فرد نیست؛ بلکه آحاد جامعه و جوانان غیور است. این شخصیت‌های قهرمان و دلاور در دوره حکومت‌های پهلوی نیستند؛ زیرا سلطه و قدرت سیاسی در دست توده نیست؛ عده‌ای بالانشین هستند که سست و واخورده فرهنگ غربند. آن‌ها پای استعمارگران و بیگانگان را به ایران باز کرده‌اند؛ اما در دوره انقلاب اسلامی جریانی که حکومت اسلامی ایجاد می‌کند، قهرمان نه فرد؛ بلکه آحاد جامعه است؛ بنابراین از نظر صفارزاده در رأس پرکتیس‌های اجتماعی، قدرت و سلطه مهم است. قدرت و سلطه که در هیأت جریان غالب سیاسی قرار می‌گیرد، جریان ساز

اجتماع است و تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی با پیش فرض بنیادی تأثیرگذاری عوامل اجتماعی در زبان کار خود را آغاز می‌کند؛ ولی به واحدهای زبانی فراتر از جمله (متن) می‌پردازد و این تأثیر را تا آنجا ادامه می‌دهد که زبان را بازنمای ساختارهای اجتماعی که در آن تولید شده، می‌داند.

تحلیل انتقادی گفتمان یک قطعه زبانی را چون یک متن در نظر می‌گیرد و برای تحلیل این متن به عوامل درون متن اکتفا نمی‌کند، بلکه با مطرح کردن تأثیر عوامل خارج از متن به بررسی تأثیر و بازنمایی ساختارهای اجتماعی - ساختارهایی که در بر دارنده سلطه اجتماعی هستند - می‌پردازد؛ بنابراین همان‌گونه که فر کلاف گفته است ما زمانی می‌توانیم به پرسش ماهیت گفتمان جواب بدهیم که ارتباط درونی و بیرونی آن را با دیگر ابژه‌ها در نظر بگیریم. در واقع فرایند گفتمان به مثابه یک رکن مستقل نیست، بلکه می‌توان آن را در مجموعه‌ای از روابط تعریف کرد. از همین روست که گفتمان، معنا و ساخت آن را که زندگی اجتماعی را می‌سازند، به شکل رابطه‌هایی سخت و دشوار در می‌آورد. (ر.ک: Fairclough, 2010: 3)

ابژه به فرانسوی (objet)، یک اصطلاح در فلسفه نوین است که معمولاً در برابر سوژه به کار برده می‌شود. سوژه مشاهده کننده است و ابژه آنچه که مشاهده می‌شود.

در این بخش بندهایی از اشعار طاهره صفارزاده از آثار گوناگون وی، همچون: بیعت با بیداری، طنین در دلتا، در پیشواز صلح و مردان منحنی، در چهارچوب نظریه گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف بررسی و تحلیل شده است.

بند شماره (۱)

«مغول شمایل شب را داشت / شب رنگ سوگواران است / مکتوب سوگوار / تاریخ نسل خام پلوخواری است / که آمدن و رفتش / مثل خنده دیوانگان / بدون سبب / و بیهوده است.»

(صفارزاده، ۱۳۶۶: ۲۰۰)

این پاراگراف، در توصیف شخصیت‌هایی است که با اوصاف ذیل توصیف شده است: مغول، نسل خام خوار، دیوانگان که همگی استعاره از بیگانگان و استعمارگران و حاکمان خودباخته ایرانی در زمان شاعر است.

واژه‌ها: شب، شبرنگ، سوگوار، خنده دیوانگان در بردارنده گفتمان سیطره گروهی نابکار و انیرانی است. به مانند مغول حمله می‌کنند، خام خور و از حداقل موازین انسانی بهره نبرده‌اند.

از زیبایی‌های بیانی پاراگراف فوق، ترکیب «خام پلوخواری» است. پارادوکس ایجاد شده نشان از کنش حیوانی استعمارگران است. آن‌ها در شأن و حد خام خوری‌اند؛ اما پخته‌های ملت ایران که استعاره از محصولات و داشته‌های ایرانیان است که حکومت بی‌فرهنگ قدر آن را نمی‌دانند. شخصیت فعال در این بند، استعمارگران، بیگانگان و حکومت نالایق ایران است و شخصیت‌های غیرفعال (نه تنها از آن‌ها نام برده نشده؛ بلکه در تقابل شاعر به وجود آنان پی می‌بریم)، حقیقت‌جویان، مظلومان و نظاره‌گران و فهمیدگان جامعه‌اند. حقیقت‌جویان و فهمیدگان جامعه شاعر و افرادی در سلک او هستند که درد را فهمیده‌اند. مظلومان مردم و ملت ستم‌کش ایران است. نظاره‌گران مرفهان بی‌درد از ملت است که چون رنجی نمی‌برند در ساحل نشسته و آرامند. تقابل در میان دو شخصیت مذکور دیده می‌شود. در این بند، سخن از گزارش راوی یا نویسنده است. لحن گفتار روایی و اندوهگین است. غالب جملات در وجه خبری است. نویسنده به صورت توصیفی و روایی به شرح و توصیف پرداخته است. متن روایت‌کننده نقد اجتماعی و سیاسی است.

کلماتی که در بند بالا ارزش‌های بیانی را برعهده دارند عبارتند از:

جمله اول: مغول به شب تشبیه شده است / محسوس به محسوس ضمن اینکه مغول استعاره از بیگانگان و استعمارگران را دارد. شب مجاز از ظلمت و تاریکی است.

جمله دوم: شب به انسان‌هایی تشبیه شده است که سوگواری‌اند؛ استعاره مکنیه است.

جمله سوم: تاریخ نسل خام پلوخواری است کنایه از بیگانگان و استعمارگران است.

بند شماره (۲)

«همه جمعند / و دست‌های ناشسته / همراه خامه‌ای‌ها / همراه میوه‌ها / در کام‌ها فرود می‌آیند / نگاه‌های خیره شده بر تصویر / نگاه ناظران دلشده / با حسرت می‌گویند / به به چه میوه‌هایی / به به چه شیرینی‌هایی.» (صف‌آزاده، ۱۳۶۶: ۲۰۰)

بند بالا چون بند پیشین در نقد اجتماعی و سیاسی دوران پهلوی است. ضمیر مبهم «همه» نشان از جمعیت زیادی می‌دهد که برای نابودی ایران تلاش می‌کنند. در همان آغاز پاراگراف، زمان رویدادها به صورت ضمنی و با توجه به دوره زندگی شاعر معین می‌گردد. شعر روایت‌کننده سال‌هایی است که پهلوی بر اریکه قدرت تکیه داده بود.

فرکلاف در این نوع تحلیل توجه را به رابطه بین قدرت و گفتمان جلب می‌کند. قدرت کسانی که مثلاً کنترل‌کننده دولت مدرنی هستند و رابطه آن‌ها با سایر مردم، تا اندازه‌ای ماهیتی گفتمانی دارد. به عنوان مثال قدرت برای نگهداشتن مشروعیت دولت و بازنمایی‌های آن وابسته است که به طور معمول از راه گفتمان به وجود می‌آید، اگرچه از این طریق ممکن است دولت زور و خشونت را به کار گیرد. نتیجه این می‌شود که قدرت را نمی‌توان از طریق گفتمان کم کرد؛ چرا که این دو مولفه‌های متفاوت از فرایند اجتماعی هستند. می‌توان چنین عنوان کرد که قدرت نوعی گفتمان و گفتمان هم تا حدی قدرت است. آن‌ها از هم متمایزند، ولی مجزا و جدا از هم نیستند. (ر.ک: Fairclough, 2010: 3)

کلمات واجد ارزش‌های تجربی‌اند. البته ارزش‌های تجربی واژه‌ها به صورت ضمنی و کنایی مستفاد می‌گردد. شاعر به صورت واضح و روشن نیست. او از پس واژه‌ها به صورت کنایی و استعاری سخنان نیشدار و منتقدانه خود را بیان می‌کند. «دست»، «خامه»، «میوه»، «کام»، «میوه‌ها»، «شیرینی‌ها» واژه‌های مرتبط هستند. واژه‌های فوق با ضمیر مبهم «همه» متناظرند. مسئله قابل تأمل کنش «خوردن» است. شاعر سعی در بازنمایی گفتمان غارت و چپاول ملت دارد. پاراگراف فوق، دو گفتمان متقابل را نشان می‌دهد: گفتمان چپاول و گفتمان حسرت.

گفتمان چپاول: دولتمردان و استعمارگران: همه جمعند / و دست‌های ناشسته / همراه خامه‌ای‌ها / همراه میوه‌ها / در کام‌ها فروود می‌آیند.

گفتمان حسرت: ملت ایران: / نگاه‌های خیره شده بر تصویر / نگاه ناظران دلشده / با حسرت می‌گویند / به به چه میوه‌هایی / به به چه شیرینی‌هایی.

واژه‌های حسرت و دلشده، نگاه‌های خیره شده و ناظر، میوه‌هایی و شیرینی‌هایی جفت واژه‌های متناظر و مترادف هستند که تأکید شاعر را بر مفهوم چپاولگری نشان می‌دهد. سخن در این بند، براساس گزارش شاعر است. شاعر به عنوان راوی کل از ماجرای حکایت می‌کند. سبک گفتار خبری است.

ارزش‌های بیانی متن:

دست‌های ناشسته: کنایه از نیت پلید استعمارگران و درازدستی و چپاول ایشان.

همراه خامه‌ای‌ها: کنایه از نعمات ملل جهان سوم؛ به ویژه کشور شاعر (ایران).

همراه میوه‌ها: کنایه از نعمات ملل جهان سوم؛ به ویژه کشور شاعر (ایران).

نگاه ناظران دلشده: ناظران استعاره از ملت که به دست استعمارگران چشم دوخته‌اند. جملات کوتاه کوتاه و ضربی است. گویا شاعر قصد دارد با سرودن هر جمله، این گونه نشان دهد که پاره‌ای از وطن خورده می‌شود.

در بند بالا، غالب جملات در وجه اخباری است. نویسنده گزارشگر ماجراست. اطلاعاتی را به مخاطب می‌دهد. او در پس این جملات اخباری، اهداف و اغراضی را دنبال می‌کند. به‌خوبی دیدد مایوسانه و بدبینانه نویسنده نسبت به اوضاع و احوال ایران دیده می‌شود. انتقاد او از غارت و چپاول و حسرت و فقر است. بند فوق، سعی در حاشیه‌رانی گفتمان زورگویانه و چپاولگرانه دارد. شاعر در جملات بالا، سعی در بازنمایی ثروت‌های ملی دارد. او حسرت ملت و نقد خود را از غارت نعمات فوق بیان می‌کند. قراردادهای تعاملی و پرکتیس‌های اجتماعی و سیاسی در این بند مشهود است. جامعه گرفتار فقر است. عده‌ای بیگانه و دست‌ناشته وارد خوان نعمات کشور ایران شده‌اند. بی‌رحمانه کامروایی می‌کنند و در مقابل، عده‌ای با حسرت و خیره نگاه می‌کنند.

بند شماره (۳)

«در قبرستان پاهایم از شانه‌های عموم آویزان بود/ میان چادری‌های سیاه‌پوش گردش کردیم/ تشنه بودم کولی‌ها مشک آب را دریغ می‌کردند/ بوی قهوه می‌آید بوی قلیان به من قاقا دادند.» (صفارزاده، ۱۳۸۶: ج: ۹)

پیام مهم برای نورمن فرکلایف این نکته است که وی اصرار دارد که تفسیر گفتمان انتقادی جهت‌گیری واقع‌گرایانه‌ای دارد که مدعی است جهان واقعی وجود دارد. این جهان، جهانی اجتماعی است، بدون در نظر گرفتن این امر که آیا ما آن را درک می‌کنیم و یا اینکه تا چه اندازه برای ما قابل درک است و چه اندازه آن را می‌پذیریم، در هر حال این جهان وجود دارد. علاوه بر آن تحلیل گفتمان انتقادی به واقع جهت‌گیری واقع‌گرایی انتقادی است که این چنین تاکید می‌کند که جهان‌های اجتماعی، اجتماعی ساخته شده و از همین روست که بیان می‌دارد، تحلیل گفتمان انتقادی یک نمونه تعدیل شده یا اتفاقی از برساخت‌گرایی اجتماعی می‌باشد؛ زیرا تغییر در جهان اجتماعی گاهی قابل انجام و گاهی نیز امکان‌پذیر نیست. (ر.ک: Fairclough, 2010: 4-5 این بند از سروده صفارزاده، اوضاع اجتماعی ایران را نشان می‌دهد.

در واقع شاعر گفتمان حسرت را توصیف می‌کند. واژه‌های «قبرستان، آویزان بودن، سیاه‌پوش، تشنگی، دریغ‌کردن»، گفتمان غالب ایران در عهد پهلوی را نشان می‌دهد. بیگانگان و زورمندان سلطه و قدرت و حتی «حیات» را به دست دارند. آن‌ها از دادن آب هم دریغ می‌ورزند. در اشعار شاعر، قهرمان دیده نمی‌شود. شاعر ایران را روایت و فقر و چپاول را توصیف می‌کند. ارزش‌های بیانی بند فوق عبارتند از:

«در قبرستان پاهایم از شانه‌های عموم آویزان بود: کنایه از کم بی‌تجربه بودن و ناتوان بودن ملت.

میان چادری‌های سیاه‌پوش گردش کردیم: چادرهای سیاه‌پوش: کنایه از استعمارگران سیاه دل است.

تشنه بودم کولی‌ها مشک آب را دریغ می‌کردند: آب: استعاره از آسودگی و خوشی است. دریغ کردن: کنایه از خودداری کردن. کولی‌های استعاره از بیگانگان و زورمندان.

بوی قهوه می‌آید بوی قلیان به من قاقا دادند: قهوه: کنایه از سور و سات استعمارگران به نفع خویش. قاقا: کنایه از ملت در حلقه کمترین نعمت راضی است که آن را نیز دریغ کرده‌اند.

جملات در وجه اخباری است. گستردگی متن مربوط است به کلیت ماجرای که وضعیت ایران را در زمان پهلوی ترسیم می‌کند. تقابل شخصیت‌ها و کنش‌های آنان دیده می‌شود. از یک طرف کولی‌ها (بیگانگان و زورمندان) و از طرف دیگر ملت گرسنه و حسرت کشیده ایران قرار دارند.

بند شماره (۴)

«شب شهادت گل‌های پارس / ای عاشقان خط و شعر و زبان پارسی / آن‌ها، مرد بزم و بطالت بودید / مرد جشن و جشنواره بودید / و زخم‌های جان من از / جشن‌های آتیلاست.» (صفارزاده، ۱۳۸۶: ۱۰۷)

واژه‌هایی که در بند فوق، گفتمان‌هایی را ترسیم می‌کنند، از این قرارند: شهادت (گفتمان ایثار و فداکاری)، خط و شعر و زبان پارسی (گفتمان پاسداشت ایرانیّت)، آتیلا (گفتمان غرب‌زدگی).

ارزش‌های بیانی بند عبارت است از:

گل‌های پارس: استعاره از شهیدان است.

ای عاشقان: استعاره از مبارزان و شهیدان راه آزادی است.
 زخم‌های: استعاره از سختی و مشکلات و ضربه‌هایی است که استعمارگران و حکومت بر
 پیکره بیجان ملت فرود آورده‌اند. در همهٔ بندها «من» نماد ملت مظلوم و دردکش ایران است.
 شاعر از زبان آنان سخن می‌گوید.

جشن‌های آتیلا: کنایه از کهنه شدن زخم ملت ایران است. آنان در طول تاریخ نفس راحت از
 سیاست‌مداران زروگو و بی‌کفایت خویش نکشیده‌اند.
 دو گفتمان متضاد و متقابل در بند بالا ترسیم شده است:
 گفتمان شهادت و ایثار: ملت: شب شهادت گل‌های پارس، ای عاشقان خط و شعر و زبان
 پارسی.

گفتمان هوسرانی: حکمرانان ایران: مرد بزم و بطالت بودید، مرد جشن و جشنواره بودید،
 زخم‌های جان من از جشن‌های آتیلاست.
 آتیلا (۴۰۵-۴۵۳ میلادی) رهبر قوم هون که در زمان حیاتش بزرگ‌ترین امپراتوری را در
 اروپا، از رود اورال تا دانونب داشت. در زمان فرمانروایی‌اش، وی یکی از مخوف‌ترین دشمنان
 امپراتوری‌های روم غربی و شرقی بود. رومیان به او لقب تازیانهٔ خداوند داده بودند (دونان،
 ۱۳۹۰: ۲۹۳).

بند شماره (۵)

«بوی سوختن/ بوی عود/ بوی عود را شنیده بودم/ بوی سوختن استخوان و عود را نه.»
 (صفارزاده، ۱۳۸۶: ۴۱)

در این بند، واژه‌ها دارای ارزش تجربی‌اند: «سوختن، عود». دو واژهٔ فوق گفتمان متقابلی را
 نشان می‌دهند. عود در مهمانی سوخته می‌شود و استخوان در شرایط حاد و بسیار دردناک.
 وجود دو گفتمان فوق در یک جامعه پارادوکسی را ایجاد کرده که شاعر را مات و مبهوت
 نموده است.

ارزش‌های بیانی بند فوق عبارت است از:

عود: نماد مهمانی و سور و سات است.

بوی سوختن استخوان: کنایه از درد و رنج بغایت است. ذهن معطوف به ضرب‌المثل: «تا
 استخوان نفوذ کردن» می‌شود. بوی سوختن استخوان و عود با هم: تناقض و پارادوکسی است

که شاعر در بیان مفهوم ذهنی خود که از آن سود جسته است. شاعر می‌خواهد بگوید که حکومت نالایق ایران و استعمارگران هم از نعمات کشور ایران سوء استفاده می‌کنند و هم خون ملت را در شیشه کرده و آنان می‌آزارند».

بند شماره (۶)

«در ظهر خونی عاشورا هستیم / شوری اشک / روز ازل / ز خون دیده عاشورا آمده / از شام تلخ غریبان / تا اربعین / مسافت اشک آلودی ست / اشک صفوف شیعه شیدا / همراه اشک زینب کبرا».
(صفارزاده، ۱۳۸۶ الف: ۲۲۴)

واژه‌های «عاشورا، اشک، روز ازل، خون، غریبان، اربعین، شیعه، زینب کبرا» بار معنایی ایدئولوژیکی و مذهبی دارند. نکته قابل توجه آنست که جملات در وجه اخباری در این بند چون بندهای پیشین است و لحن توصیفی و روایی است. گفتمان غالب شهادت و ایثار و معنویت است. کنش غالب روایت شده شهادت است. همسان‌سازی عاشورا با جنگ تحمیلی، گفتمان دفاع مقدس را برپا می‌کند.

ارزش‌های بیانی بند فوق عبارت است از:

«در ظهر خونی عاشورا هستیم: عاشورا کنایه از رزمندگان ایران در جبهه جنگ تحمیلی شهید می‌شوند.

از شام تلخ غریبان: استعاره از ملت ایران و همسان‌سازی با شهدای عاشورا.

اشک صفوف شیعه شیدا: شیعه شیدا کنایه از رزمندگان است.

همراه اشک زینب کبرا: کنایه از بانوان (مادران، همسران و خواهران) مظلوم و رنج‌دیده ملت ایران است».

بند شماره (۷)

«من در مشایعت تابوت خود هستم / ما در مشایعت خود هستیم / ای سربدار اوّل / ای سربدار هزارم / تو سربدار آخر نیستی / این‌ها سران مغول هستند / تو ملت ایرانی / و از نهایت ایمان / به سوی بهشت آمدی / بهشت زهرا / بهشت بی‌حور / بی‌غلان» (همان: ۲۰۰)

در این بند، دو کنشگر برجسته است: کنشگر ما (ملت) است. کنشگر شما (رزمندگان و شهیدان). ملت برعکس دوره پهلوی که کنش‌پذیر و ضعیف بود. در دوره انقلاب اسلامی کنشگر و فعال است. او دیگر تحت سیطره بیگانگان و حکمرانان نالایق، منفعل و نظاره‌گر

نیست؛ بلکه خود دست به عمل می‌زند. در این بند سه گونه شخصیت بازنمایی شده است که هر کدام گفتمان ویژه خود را تولید می‌کنند:

۱. ملت = گفتمان طرفداری از ایثار و تلاش برای تقویت گفتمان فوق در خویش.

۲. رزمندگان (خود زیر مجموعه ملت قرار می‌گیرد) = گفتمان شهادت و جانبازی.

۳. دولت بعث عراق = گفتمان تجاوز و وحشیگری.

این بند، از خودگذشتی ملت و رزمندگان را در برابر هجوم مغول‌وار در جنگ تحمیلی نشان می‌دهد. واژه‌ها ارزش تجربی بالایی را بازنمایی می‌کنند: «مشایعت، تابوت، سربدار، ملت، بهشت، مغول، بهشت زهرا».

در بندهای پیشین ملت ایران در برابر حکمرانان ظالم و بیگانگان قرار می‌گرفت؛ اما در این بند، شاعر ملت، حکومت اسلامی ایران و رزمندگان را در یک مجموعه نه تنها در کنار هم؛ بلکه حال در هم قرار داده است. محیط شکل‌گیری کنش‌ها چون بندهای پیشین، در بستر اجتماع است. آحاد جامعه با آن دست به گریبانند. ملت در گفتمان انقلاب اسلامی نقش برجسته‌ای دارد.

ارزش‌های بیانی متن عبارت است از:

«من: نماد ملت ایران است.

در مشایعت تابوت خود: دار خود را به دوش دارم. کنایه از این که منتظر شهادتم و از مردن باکی ندارم.

ما در مشایعت خود هستیم: ما کنایه از ملت ایران است.

ای سربدار اوّل: استعاره از شهیدان ایران در عهد قبل.

ای سربدار هزارم: استعاره از شهیدان ایران در عهد شاعر.

تو سربدار آخریستی: کنایه از این که راه مبارزه با ستم، همیشگی است و مربوط به یک عهد و دو عهد نیست.

سران مغول: کنایه از ظالمان.

بند شماره (۸)

«با چشم اشکبار/ باید برخاست/ به پیشواز دسته‌های حسینی باید رفت/ ازخانه‌های دزدگی

بیرون باید رفت/ چشم غریبه‌ها/ همراه دسته/ همراه دیگ‌های نذر و پلو/ میان ولوله سرگردان

است/ همه میان همه می‌لولند/ کسی نمی‌داند/ صاحب عزا/ بانوی ما/ در بین ماست.» (صفارزاده، ۱۳۸۶ الف: ۲۰۲)

بند فوق، در ادامه بند پیشین است. شاعر به درون اجتماع سرک می‌کشد و شروع به نقد اجتماعی می‌کند. تا پیش از این در دولت پهلوی شاعر به نقد سیاسی می‌پردازد که باعث شده اجتماع به فقه‌پهرا برود؛ اما در گفتمان انقلاب اسلامی، شاعر به نقد اجتماع می‌پردازد.

فرکلاف برای تحلیل گفتمان انتقادی، سه ویژگی نام می‌برد که هم گونه‌ای تحقیق به شمار می‌آیند و هم نوعی تحلیل؛ نخست آن که تحلیل گفتمان انتقادی، صرف تحلیل گفتمان نیست، بلکه جزئی از گونه‌ای تحلیل فرارشته‌ای و سیستماتیک روابط میان گفتمان و سایر عناصر فرآیند اجتماعی است؛ دوم این که تحلیل گفتمان انتقادی، تنها تفسیری کلی از یک گفتمان نیست، بلکه گونه‌ای از تحلیل سیستماتیک متون را در بر می‌گیرد؛ سوم این که تحلیل گفتمان انتقادی، صرفاً توصیفی نیست، بلکه تجویزی است؛ زیرا کژئی‌های اجتماعی را از جنبه‌های گفتمانی مورد توجه قرار داده و راهکارهایی برای حل آن‌ها، یا کم کردن شدت و حدّشان پیشنهاد می‌دهد. (ر.ک: همان: ۱۰)

صفارزاده در این بند، اجتماع ایران را رصد می‌کند. او غالب ملت را ایثارگر معرفی می‌کند؛ اما در کنار آن گروه اندکی نیز هستند که به فکر منافع خویش هستند و جنگ تحمیلی را فرصتی برای زراندوزی خود می‌دانند. آن‌ها غریبه هستند. آن‌ها به مفاهیم معنوی و روحانی آشنا نیستند. آن‌ها ائمه اطهار (علیهم‌السلام) را نمی‌شناسند.

ارزش‌های بیانی متن عبارت است از: پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی
پیشواز: کنایه از منتظر شهادت بودن است.

دسته‌های حسینی: استعاره از شهیدان جنگ و شهادت است.

چشم غریبه‌ها: استعاره از مرفهین بی‌درد و آن دسته از ملت است که از شهادت به غیر از شام شهید خوردن چیز دیگری نمی‌دانند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش به توصیف، تفسیر و تبیین بندهایی از اشعار حماسی طاهره صفارزاده در چهارچوب نظریه فرکلاف اختصاص یافته است. نتایج پژوهش حاضر حاکی از آن است که در اشعار طاهره صفارزاده حماسه‌ای نو و ابداعی ایجاد شده که کنش قهرمان نه در فرد، بلکه در

افراد جاری است. سلطه و قدرت سلسله جنبان قهرمانند. سیاست قهرمان ساز است. در دوره انقلاب اسلامی ملت قهرمان هستند؛ بنابراین به نظر می‌رسد شاعر در به چالش کشیدن گفتمان غالب، قهرمانانه، حاکم بر حماسه موفق بوده است. همان طور که از تحلیل داده‌ها مشخص شد فضای قهرمانانه، نه برای منفعت فرد و منفعت جسمانی و ملکی؛ بلکه برای افراد و منافع معنوی و ملکوتی است؛ بنابراین شاعر در دو دوره کاملاً متفاوت سعی در غلبه گفتمان قهرمانانه دارد، در دوره اول، با انتقاد از اوضاع سیاسی و اجتماعی و با سرودن اشعاری نیشدار و کنایی و در دوره دوم به صورت مستقیم و آشکار به مدح و ستایش گفتمان حماسی می‌پردازد. بر این اساس در این عرصه موفق است. شاعر شخصیت‌های قهرمان را باز نموده است و با روایت‌ها و توصیفاتی که از آنان داشته است، دنیای اطراف خود را بازنمایی می‌کند. در این اشعار حماسی، قهرمانان به عنوان نمونه به کنش میهن‌پرستی، دینداری، اخلاق‌مداری بیشتر اثرپذیری نشان داده‌اند. خواست قهرمان ملت است. ایثار، صبر، از خودگذشتگی، درک و فهم رشادت، دلاوری کنش غالب اشعار حماسی صفارزاده است. رویدادها عناصر برجسته حماسه و حق‌ورزی عنصر برجسته در ذهن قهرمانان است. گفتگوها در فرع ماجرا به پیش‌بردن پیرنگ کمک می‌کند. واقعه عاشورا و جنگ تحمیلی دو رویداد بزرگ و قابل‌الگوگیری وجه غالب گفتمان حماسی اشعار صفارزاده است.

نمودار مفهومی سلطه اجتماعی که وابسته به قدرت و سلطه سیاسی است در دوره زمانی پهلوی و انقلاب اسلامی بازنمایی می‌شود:

سیاست دوره انقلاب	سیاست دوره پهلوی
سیاست، ملت و رزمندگان چون تن واحد	اجتماع (واخورده فقیر)

با توجه به بحث و بررسی انجام شده، می‌توان مدعی شد که طاهره صفارزاده نوعی شگفت از شعر حماسی را سروده است. او به انتقاد و طنز تلخ و نیشدار به سرودن شعر حماسی و ترغیب مخاطب به درک و فهم از اوضاع نامساعد اجتماعی و سیاسی نموده است.

کتاب‌ها

- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۰). *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: علمی و فرهنگی.
- بشیر، حسن. (۱۳۸۴). *تحلیل گفتمان دریچه‌ای برای کشف ناگفته‌ها*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- تسلیمی، علی. (۱۳۸۸). *نقد ادبی، نظریه‌های ادبی و کاربرد آن در ادب فارسی*، تهران: کتابنامه.
- دونان، مارسل. (۱۳۹۰). *تاریخ جهان لاروس*، جلد ۱، ترجمه امیر جلال‌الدین اعلم، تهران: سروش.
- سلطانی، علی‌اصغر. (۱۳۸۴). *قدرت گفتمان و زبان*، تهران: نی.
- صفارزاده، طاهره. (۱۳۶۶). *مردان منحنی*، تهران: نوید.
- صفارزاده، طاهره. (۱۳۸۶ الف). *بیعت با بیداری*، تهران: هنر بیداری.
- صفارزاده، طاهره. (۱۳۸۶ ب). *در پیشواز صلح*، تهران: هنر بیداری.
- صفارزاده، طاهره. (۱۳۸۶ ج). *طنین در دلتا*، تهران: هنر بیداری.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۰) *گفتمان و جامعه*، تهران: نی.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه شعبان‌علی بهرام‌پور، تهران: مرکز رسانه‌ها.
- یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس. (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- مک‌دانل، دایان. (۱۳۸۰). *مقاله‌ای بر نظریه‌های گفتمان*، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: فرهنگ گفتمان.
- میرفخرایی، تژا. (۱۳۸۴). *فرایند تحلیل گفتمان*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۳). *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، تهران: هرمس.

مقالات

- ایرانمنش، زهرا. (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی حکایتی از مثنوی معنوی «داستان جزع ناکردن شیخی بر مرگ فرزندان خود» با مآخذ روایی آن بر اساس رویکرد نورمن فرکلاف. *ادبیات و اسطوره‌شناسی*، ۱۳ (۴۹)، ۷۴-۴۹.

ایرانی، محمد، سالمیان، غلامرضا، و منصوری، زهرا. (۱۳۹۸). تحلیل واژگان مرتبط با اجتماعیات در خمسه نظامی با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف. پژوهش‌های ادبی، ۲۳ (۸۰)، ۶۰-۳۳. doi: 10.22054 /LTR.2018.19825.1789

پنی‌کوک، الستر. (۱۳۷۸). گفتمان‌های قیاس‌ناپذیر، ترجمه سید علی اصغر سلطانی، علوم سیاسی، ۱ (۴)، ۱۳۹-۱۲۳.

تلخابی، مهری. (۱۳۹۹). بررسی لایه ایدئولوژیک سبک شعر حافظ با تأمل بر طنز (از منظر تحلیل گفتمان انتقادی). تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، ۱۲ (۴۶)، ۲۹۳-۳۲۴. doi: 10.30495/DK.2020.679784

جهانگیری، جهانگیر، و بندرریگی‌زاده، علی. (۱۳۹۳). زبان، قدرت و ایدئولوژی در رویکرد «انتقادی» نورمن فرکلاف به تحلیل گفتمان. پژوهش سیاست‌نظری، ۱۴ (۱)، ۵۷-۸۲.

صالحی، پریسا، نیکوبخت، ناصر. (۱۳۹۱). واژه‌گزینی‌های شعری قیصر امین‌پور از منظر تحلیل گفتمان انتقادی. پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۵۵ (۵)، ۹۹-۷.

لطفی‌پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۲). درآمدی به سخن‌کاوی. زبان‌شناسی، ۹ (۱)، ۳۹-۹. ناصری، زهره سادات، فاروقی هندوالان، جلیل‌اله، ناصری، امین، و محمدی، ابراهیم. (۱۳۹۴). تحلیل گفتمان انتقادی داستان مرگ بونصر مشکان بر اساس رویکرد نورمن فرکلاف. علم زبان دانشگاه علامه طباطبائی، ۳ (۴)، ۱۱۰-۸۵. Doi:10.22054/lr.2015.7285

منابع انگلیسی

Blommaert, Jan. (2005). *Discourse: A Critical Introduction*, Cambridge and New York: Cambridge University Press.

Fairclough, Norman. (2010). *Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language*, London: Longman.

References

Books

Aghagolzadeh, Ferdows. (2011). *Critical Discourse Analysis*, Tehran: Scientific and Cultural. [In Persian]

Azdanlou, Hamid. (2001). *Discourse and Society*, Tehran: Ni. [In Persian]

Bashir, Hasan. (2005). *Discourse analysis as a window to discover the unsaid*, Tehran: Imam Sadiq University (AS). [In Persian]

Donan, Marcel. (2011). *Tarikh Jahan Laros*, Volume 1, translated by Amir Jalaluddin Aalam, Tehran: Soroush. [In Persian]

Farklaf, Norman. (2009). *Critical Analysis of Discourse*, Trans. Shaban Ali Bahrapour, Tehran: Media Center. [In Persian]

Jorgensen, Marian. & Phillips, Louise. (2010). *Theory and Method in Discourse Analysis*, Trans. Hadi Jalili. Tehran: Ney. [In Persian]

McDonnell, Diane. (2001). *An Introduction to Discourse Theories*, Trans. Hossein Ali Nozari, Tehran: Farhang Gideman. [In Persian]

Mirfakhrai, Teja. (2005). *Discourse Analysis Process*, Tehran: Center for Media Studies and Research. [In Persian]

Saffarzadeh, Tahereh. (1987). *Curvy men*, Tehran: Navid. [In Persian]

Saffarzadeh, Tahereh. (2006). *In Pishvaz Peace*, Tehran: Art of Awakening. [In Persian]

Saffarzadeh, Tahereh. (2006). *Resonance in Delta*, Tehran: Art of Awakening. [In Persian]

Saffarzadeh, Tahereh. (2007). *Beyat ba Bidari*, Tehran: Art Bidari. [In Persian]

Soltani, Ali Asghar. (2005). *The Power of Discourse and Language*, Tehran: Ni. [In Persian]

Taslimi, Ali. (2009). *Literary criticism, literary theories and its application in Persian literature*, Tehran: Kitabnameh. [In Persian]

Yarmohammadi, Lutfallah. (2004). *popular and critical discourse theory*, Tehran: Hermes. [In Persian]

Articles

Irani, M, Salemian, Gh., & Mansouri, Z. (2018). Analyzing the words related to the societies in the military army with the approach of critical analysis of Farklough's discourse. *Literary Research Quarterly*, 23(80), 33-60. doi: 10.22054/LTR.2018.19825.1789. [In Persian]

Iranmanesh, Z. (2016). A comparative study of an anecdote from Masnavi al-Masnavi "The story of a sheikh's failure to do justice to the death of his children" with its narrative sources based on Norman Fairclough's approach. *Literature and Cognitive Mythology*, 13(49), 49-74. [In Persian]

Jahangiri, J., & Bandarrigzadeh, A. (2013). Language, power and ideology in Norman Fairclough's "critical" approach to discourse analysis. *Theoretical Policy Research Quarterly*, (14), 57-82. [In Persian]

Lotfipour Saedi, K. (1372). An introduction to speech analysis. *Linguistics*, 9(1), 9-39. [In Persian]

Naseri, Z. S., Farooqi Handwalan, J. E., Naseri, A., & Mohammadi, I. (2014). Analyzing the critical discourse of the story of Bunser Meshkan's death based on Norman Fairclough's approach. *Allameh Tabataba'i University Linguistics*, 3(4), 110-85 doi:10.22054/ls.2015.7285. [In Persian]

Pennycook, A. (1999). Incomparable Discourses, Trans. Seyyed Ali Asghar Soltani. *Political Science Quarterly*, 1(4), 139-123. [In Persian]

Salehi, P., & Nikobakht, N. (2011). Qaisar Aminpour's poetic word choices from the perspective of critical discourse analysis. *Persian language and literature research*, (55), 7-99. [In Persian]

Talkhabi, M. (2019). Examining the ideological layer of Hafez's style of poetry by reflecting on humor (from the perspective of critical discourse analysis). *Quarterly Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 12(46), 293-324. doi: 10.30495/DK.2020.679784. [In Persian]

Analysis of critical discourse in Tahereh Saffarzadeh's epic poems Based on the theory of Norman Fairclough

Dr. Ismail Eslami¹

۳۳۶

Abstract

Critical discourse analysis is a new approach and an important branch of discourse analysis. One of the applications of this approach is in the field of literature and the review of literary works. Tahereh Saffarzadeh is one of the prominent contemporary poets and singer of poems of resistance and enduring epics. Taking into account that the present research focuses on Tahera Saffarzadeh's epic poems based on Farklaf's critical discourse, in order to find out the influence of social, cultural and political factors on her poems. In order to achieve this purpose, the poems of this lady poet have been examined at three levels: description, interpretation and explanation. This article is done by content analysis method with descriptive-analytical approach. The results show that Tahereh Saffarzadeh, by combining the dimensions of the dominant discourses of the Pahlavi era and the Islamic revolution, has reproduced the dominant discourse structure of two different political and, consequently, social periods of those times; Therefore, his poems have reproduced a special discourse order by criticizing the actions of Pahlavi period politicians, abhorring colonialism and coercion.

Keywords: discourse, discourse analysis, critical discourse analysis, Tahereh Saffarzadeh ; Norman Fairclough.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

¹ . Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran dr.eslami.ut.ac@mail.ir

